



## **Comparative Analysis of the Theoretical and Objective Challenges of Secularism Discourse in Deterring the Process of Modern Islamic Civilization Building**

Hossein Yusofy <sup>1</sup>

1. Student of Jurisprudence and Principles, Level 4, Khorasan Seminary, Mashhad, Iran,

Email: [wwwostad1400@gmail.com](mailto:wwwostad1400@gmail.com)

### **Volume info**

**Vol. 5**

**Series: 18  
Summer 2026**

### **Article Type**

**Research Paper**

### **Article History**

**Received:**  
12 November 2025

**Revised:**  
21 January 2026

**Accepted:**  
21 April 2026

**Published:**  
22 June 2026

### **ISSN – E-ISSN**

ISSN: 2980-8901  
E-ISSN: 2821-1685



### **Abstract**

Comparative Analysis of the Theoretical and Objective Challenges of Secularism Discourse in Deterring the Process of Modern Islamic Civilization Building. In light of the understanding of the foundations of Shi'i rationality as the theoretical basis governing the Islamic Republic and the concept of modern Islamic civilization, this research explains the intellectual and structural challenges of the discourse of secularism in the process of realizing modern Islamic civilization. This study seeks to answer the question: What are the objective manifestations of the challenges posed by secularism on the path of modern Islamic civilization building? The results of this research, which utilizes documentary and library methods with an interpretive approach, indicate that the duality in the understanding and recognition of religious doctrines has led to various political prescriptions. The objective manifestations of these prescriptions include: the misconception of the co-essence of Christianity with Islam, the presentation of a minimalist interpretation of religion, the promotion of gender discrimination, opposition to the Islamization of sciences, and ultimately, the diminishing of the mission of the Islamic Revolution. The findings of this study suggest that secularism acts as an obstacle at both epistemological and practical levels in the path of civilization creation. It appears that purposeful intellectual endeavor, scientific documentation, and intelligent discourse-building to persuade public opinion can serve as fundamental solutions for overcoming these challenges and achieving the goals of modern Islamic civilization.

**Keywords:** : Secularism, Challenge, Shi'i Rationality, Islamic Revolution, Islamic Civilization.

**Cite this Paper:** Yusofy H. (2026). Comparative Analysis of the Theoretical and Objective Challenges of Secularism Discourse in Deterring the Process of Modern Islamic Civilization Building. *Journal of Interdisciplinary Civilizational Studies of the Islamic Revolution*. 5(18), 35-55. [10.47176/cir.2511.1333](https://doi.org/10.47176/cir.2511.1333)



**Publisher:**  
Imam Hossein University.

The Author(s).





## تحلیل تطبیقی چالش‌های نظری و عینی گفتمان سکولاریسم در بازدارندگی فرآیند تمدن‌سازی نوین اسلامی

حسین یوسفی<sup>۱</sup>

Email: [wwwostad1400@gmail.com](mailto:wwwostad1400@gmail.com)

۱. طلبه فقه و اصول، سطح ۴، حوزه علمیه خراسان، مشهد، ایران.

### چکیده

در پرتو فهم مبانی عقلانیت شیعی به‌عنوان اساس نظریه حاکم بر جمهوری اسلامی و اندیشه تمدن‌سازی نوین اسلامی، این پژوهش به تبیین چالش‌های فکری و ساختاری گفتمان سکولاریسم در فرایند تحقق تمدن نوین اسلامی می‌پردازد. این تحقیق به دنبال پاسخ به این پرسش است که مصادیق عینی چالش‌های سکولاریسم در مسیر تمدن‌سازی نوین اسلامی کدامند؟ نتایج این پژوهش که از روش اسنادی و کتابخانه‌ای با رویکردی تفسیری بهره می‌برد نشان می‌دهد که دوگانگی در فهم و شناخت معارف دین، منجر به تجویزهای سیاسی مختلفی شده است که نمودهای عینی آن عبارتند از پندار هم‌ذاتی مسیحیت با اسلام، ارائه تفسیر حداقلی از دین، ترویج تبعیض جنسیتی، مخالفت با اسلامی‌سازی علوم و در نهایت کاستن از رسالت انقلاب اسلامی. یافته‌های این پژوهش حاکی از آن است که سکولاریسم در سطوح معرفتی و عملی به‌عنوان یک مانع در مسیر تمدن‌آفرینی عمل می‌نماید. به‌نظر می‌رسد مجاهدت فکری هدفمند، مستندسازی علمی و گفتمان‌سازی هوشمندانه برای اقناع افکار عمومی بتواند راهکارهای اساسی برای فائق آمدن بر این چالش‌ها و محقق نمودن اهداف تمدن‌آفرینی نوین اسلامی باشد.

**کلیدواژه‌ها:** سکولاریسم، چالش‌های نظری، عقلانیت شیعی، انقلاب اسلامی، تمدن اسلامی.

سال و شماره

سال ۵، پیاپی: ۱۸  
تابستان ۱۴۰۵

نوع مقاله

مقاله پژوهشی

سابقه مقاله

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۲/۲۴  
تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۹/۰۳  
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۹/۱۸  
تاریخ انتشار: ۱۴۰۵/۰۲/۰۱

شاپا چاپی و الکترونیکی

شاپا چاپی: ۸۹۰۱-۲۹۸  
الکترونیکی: ۱۶۸۵-۲۸۲۱



استناد: یوسفی، حسین (۱۴۰۵). تحلیل تطبیقی چالش‌های نظری و عینی گفتمان سکولاریسم در بازدارندگی فرآیند تمدن‌سازی نوین اسلامی؛ مطالعات میان‌رشته‌ای تمدنی انقلاب اسلامی؛ ۵(۱۸): ۵۵-۳۵. [10.47176/cir.2511.1333](https://doi.org/10.47176/cir.2511.1333)



نویسندگان.

ناشر: دانشگاه جامع امام حسین (ع)



## مقدمه

با توجه به مبانی معرفتی نظام جمهوری اسلامی ایران موفقیت یا شکست این گفتمان تمدن ساز، ارتباطی تنگاتنگ با میزان انسجام آن با عقلانیت شیعی دارد. به همین جهت تحلیل تقابل این دو گفتمان یعنی سکولاریسم و گفتمان تمدن ساز انقلاب اسلامی که مبتنی بر عقلانیت شیعی است ضرورتی بنیادین برای حفظ اصالت و پیشبرد طرح تمدن سازی نوین اسلامی است.

علی‌رغم پژوهش‌های متعددی که به نقد سکولاریسم پرداخته‌اند، به نظر می‌رسد اغلب این نقدها در سطح نظری محض توقف یافته و یا صرفاً به تأثیرات منفی سکولاریسم به صورت عمومی اشاره دارند و کمتر پژوهشی به تحلیل تطبیقی منسجمی پرداخته که نشان دهد چگونه چالش‌های سکولاریسم در سطح نظری مثل مبانی معرفتی و هستی‌شناختی خود را به مصادیق عینی و عملی در ساختارها و نهادهای جامعه هدف تمدن‌آفرینی نوین اسلامی تبدیل می‌نماید به نحوی که رابطه علی و معلولی بین مبانی نظری سکولاریسم و موانع عملی آن در مسیر تحقق الگوی تمدن نوین اسلامی به‌طور جامع و ضابطه‌مند تبیین نماید؛ بنابراین سؤال اصلی این پژوهش این است چالش‌های نظری و عینی گفتمان سکولاریسم در بازدارندگی فرآیند تمدن‌آفرینی نوین اسلامی با تکیه بر عقلانیت شیعی، چگونه در یک تحلیل تطبیقی قابل تبیین است؟

## ۱- پیشینه پژوهش

بررسی ادبیات علمی ناظر به پژوهش حاضر در حوزه سکولاریسم و نسبت آن با تمدن اسلامی، سه گونه اثر اصلی را نمایان می‌سازد: الف. مقالاتی با رویکرد نقد سیاسی عام سکولاریسم که نگاهی کلی به تفکر سکولار داشته و آن را در حوزه مبانی و چالش‌های حکمرانی دینی مورد نقد قرار داده‌اند. نمونه‌های شاخص در این حوزه شامل آثار کچوئیان (۱۳۸۴) در مقاله‌ای با عنوان «سکولاریزم و حکومت دینی؛ بررسی انتقادی یک نظریه» و امیدی (۱۳۸۷) با مقاله «چالش‌های سکولاریستی و حیطه عمل حکومت اسلامی» است. این پژوهش‌ها عموماً به صورت بنیادین به نقد ماهیت سکولاریسم پرداخته‌اند، اما اغلب فاقد تحلیل ساختارمند و تطبیقی چالش‌های نظری و عینی آن در مسیر تمدن سازی هستند. ب. آثاری که متمرکز بر دیدگاه امام خمینی<sup>(ره)</sup> در مواجهه با سکولاریسم است و به صورت تخصصی روی موضع‌گیری‌های بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران

نسبت به این گفتمان متمرکز شده‌اند. عیوضی و احمدوند (۱۳۸۸) در مقاله «دیدگاه حضرت امام خمینی<sup>(ره)</sup> درباره مبانی سکولاریسم» و ذبیح‌زاده (۱۳۹۲) در «امام خمینی<sup>(ره)</sup> و اتخاذ رویکرد کلامی در به چالش کشیدن گفتمان سیاسی سکولار»، به بررسی مبانی کلامی و سیاسی ایشان در نقد سکولاریسم پرداخته‌اند. این آثار اگرچه عمق نظری خوبی دارند، اما غالباً بر دیدگاه‌های بنیان‌گذار انقلاب اسلامی متمرکز بوده و از تحلیل تطبیقی با تمدن‌آفرینی نوین اسلامی فاصله دارند. ج. آثاری که تمرکز بر تمدن‌گرایی و نمودهای اجتماعی دارند و تلاش کرده‌اند تا نمودهای چالش سکولاریسم را در بستر جمهوری اسلامی، اندیشه و طرح اسلام تمدن ساز بررسی کنند؛ مانند نادری و اکبری در مقاله «لایه‌های فکری و نمودهای اجتماعی چالش سکولاریسم با اسلام تمدن‌گرا در جمهوری اسلامی» که این دسته از تحقیقات، بُعد اجتماعی و نمودهای عینی‌تر چالش را مدنظر قرار داده‌اند. علی‌رغم غنای تحقیقات یادشده، پژوهش حاضر در سه جهت اصلی، خلأهای موجود در ادبیات پیشین را پر می‌نماید و حائز نوآوری است: ۱. تحلیل تطبیقی ساختارمند به‌نحوی که این تحقیق فراتر از نقد صرف، بر تحلیل تطبیقی چالش‌های نظری و عینی سکولاریسم تمرکز دارد و آن را در پرتو چارچوب نظری عقلانیت شیعی صورت‌بندی می‌کند. این امر باعث می‌شود نقدها صرفاً در ساحت اندیشه‌ها خلاصه نشده، بلکه به‌صورت سیستمی به امتداد جامعه‌شناختی و بازدارندگی عینی آن در روند تمدن‌سازی نیز توجه نماید؛ ۲. تمرکز بر بازدارندگی در مسیر تمدن به‌گونه‌ای که پژوهش حاضر به‌جای تمرکز بر نقد کلی، بر این امر تمرکز دارد که چگونه چالش‌های سکولاریسم، مستقیماً روند ایجاد تمدن‌آفرینی نوین اسلامی را دچار چالش می‌کند؛ و ۳. روش‌شناسی تلفیقی که این مطالعه در ساحت روش‌ها، مبتنی بر خوانش هرمنوتیکی متن‌گرا بوده و با تکیه بر توصیف و تحلیل به واکاوی مسئله می‌پردازد؛ رویکردی که امکان درک عمیق‌تر لایه‌های فکری و تحقق عینی چالش‌ها را فراهم می‌آورد.

## ۲- روش‌شناسی

این پژوهش با تکیه بر روش هرمنوتیک متن محور به تحلیل مفاهیم بنیادین گفتمان سکولاریسم و تمدن‌آفرینی نوین اسلامی می‌پردازد به‌نحوی که هدف اصلی آن فراتر رفتن از تفسیر ظاهری متون و ورود به حلقه هرمنوتیکی برای کشف پیش‌فرض‌ها و ساختارهای پنهان گفتمانی است که ایجاد

چالش می‌نماید. در این راستا این فرآیند تحلیل در سه گام پیگیری می‌شود. ابتدا متون کلیدی هر گفتمان به صورت جداگانه با رویکرد هرمنوتیکی تحلیل می‌گردد و پس از استخراج ساختارها نتایج تفسیر هرمنوتیک هر دو گفتمان مورد تحلیل و مقایسه قرار گرفته و نقاط بازدارنده در مسیر تمدن‌آفرینی نوین اسلامی که ناشی از تقابل با سکولاریسم است به صورت عینی آشکار می‌گردد و در نهایت تعارضات نظری با شواهد و اسناد موجود در زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی پیوند داده می‌شود تا میزان تأثیرگذاری آن در فرآیند بازدارندگی مشخص شود.

### ۳- سوالات پژوهش

سؤال اصلی پژوهش عبارت است از: چالش‌های نظری و عینی گفتمان سکولاریسم چه تأثیری بر فرآیند تمدن‌سازی نوین اسلامی داشته و مکانیسم‌های بازدارندگی آن چگونه قابل تبیین هستند؟ سوالات فرعی نیز عبارت‌اند از:

- ۱- مبانی نظری و مؤلفه‌های بنیادین گفتمان سکولاریسم، با استفاده از روش هرمنوتیکی متن محور، چگونه قابل تفسیر و استخراج هستند؟
- ۲- مبانی نظری و مؤلفه‌های بنیادین گفتمان تمدن نوین اسلامی (به عنوان گفتمان پاسخ‌دهنده)، چه شباهت‌ها و تفاوت‌های ساختاری بنیادینی با سکولاریسم دارند؟
- ۳- تعارضات نظری برجسته میان این دو گفتمان، در عمل به چه چالش‌های عینی (اجتماعی، فرهنگی، سیاسی) در مسیر اجرای پروژه تمدن نوین اسلامی تبدیل شده‌اند؟
- ۴- مکانیسم‌های بازدارندگی ناشی از این تقابل گفتمانی، در اسناد و شواهد موجود، چه الگوهای را نشان می‌دهند؟

### ۴- تحلیل ماهیت سکولاریسم و تقابل آن با تمدن‌آفرینی نوین اسلامی

واژه سکولار به عنوان وصفی برای انسان، جامعه، فرهنگ، حکومت و علم دنیوی و یا حداقل برای بی‌اعتنایی به امور دینی و مذهبی به‌شمار می‌رود (Rabani Golpayegani, 2003) واژه سکولاریسم مرکب از دو واژه سکولار به معنی این جهانی و یا به تعبیری غیر مقدس و واژه ایسم که اشاره به یک رویکرد فکری خاص است و در زبان فارسی به معنی دنیاگرایی، گیتی، عصر، دوره، علم و دنیا آمده است و در اصطلاح نیز معنایی مشابه معنی لغوی خود را دارد که می‌توان

درنهایت به معنای جدائی دین از دنیا و اصالت دادن به امور دنیوی و جدائی دین از سیاست دست‌یافت (Barghai, 2003: 18).

سکولاریزاسیون را می‌توان به فرایندی گفت که عقل انسان به صدور حکم برای اداره امور جامعه می‌پردازد و دین را از این نهاد خارج می‌داند. البته با توجه به وجود ادیان مختلف در دنیا می‌توان برای سکولاریسم نیز ساختارهای متفاوتی را یافت و نتیجه گرفت که سکولاریسم دارای یک ایدئولوژی واحدی نیست ولی در همه این تفکرات می‌توان مسئله جدائی دین از سیاست را به‌وضوح مشاهده نمود.

این واژه در ابتدا به معنی انتقال اختیارات از کلیساها به دولت‌ها به کار رفت و در گذر زمانی تکامل یافت و در یک معنی عام اجتماعی جدائی دین از سیاست به کار رفت (Jawadi Amoli, 2010: 17). نکته‌ای که باید به‌دقت در آن توجه کرد این است که در نظام سکولار خدا به کلی نفی نمی‌گردد ولی نقشی در قانون‌گذاری برای او تعریف نشده است و فقط صرفاً مورد پرستش قرار می‌گیرد و حق دخالت در امور اجتماعی را ندارد، بدین معنی که قانون‌گذاری به انسان واگذار شده تا با عقل خویش به ساماندهی امور اجتماعی اعم از اقتصاد، فرهنگ و سیاست بپردازد. این تفکر تمام مسائل آخرتی را به دین و مسائل دنیوی را به عقل محول می‌سازد و رشته بین دنیا و آخرت را کاملاً گسسته می‌پندارد.

انسان سکولار ارزش‌های انسانی را فقط در همین جهان منحصر می‌داند و چشم دوختن به ماوراء طبیعت را برای دستیابی به اهداف انسانی، امری بیهوده می‌داند. او معتقد است جهان را می‌توان به‌طور کامل با خودش شناخت و ارزش‌های اساسی انسان را با استناد به دنیا کشف کرد و از طرفی دین توان حل مشکلات امروزی بشر را ندارد، خصوصاً در مسائل اجتماعی که دین را یارای مقابله با مشکلات بشری نیست (Asad Alizadeh, 2004: 17).

## ۵- بررسی تقابل در مبانی معرفت‌شناختی

این پژوهش سکولاریسم را فراتر از یک پدیده تاریخی و یا سیاسی به بحث می‌نشیند و آن را یک گفتمان دارای بنیان‌های هستی‌شناختی، انسان‌شناختی و معرفت‌شناختی می‌داند که در هر سه جهت دارای مبانی خاص است.

## ۵-۱- مبانی معرفت‌شناختی

در زمینه معرفت‌شناسی سکولاریسم به دنبال استقلال کامل حوزه معرفت بشری از هرگونه مرجعیت متافیزیکی است و تنها معرفتی را مشروع می‌داند که از روش‌های علمی معتبر قابل تکرار بوده و قابلیت اثبات تجربی داشته باشد. این موضوع باعث می‌شود که در این اندیشه علم تنها یک ابزار به شمار نرود، بلکه تنها مرجع برای یافتن حقیقت باشد و در نتیجه هرگونه دانش مبتنی بر وحی، شهود و یا عقلانیت غیرتجربی را در حد حوزه سلیقه شخصی و یا باورهای غیرعلمی تقلیل می‌دهد (Mir Ahmadi, 2005: 145).

در مقابل، تمدن نوین اسلامی بر توحید معرفت استوار است به گونه‌ای که عقل و نقل هر دو از منابع معتبر معرفتی به شمار می‌روند. عقل به عنوان قوه درک، در خدمت فهم وحی قرار می‌گیرد و وحی نه تنها منبع حقیقت به شمار آمده؛ بلکه چارچوبی نیز برای تفسیر و اعتبارسنجی نتایج عقل بشری فراهم می‌آورد تا از انحرافات آن جلوگیری نماید.

تنزل جایگاه وحی در سکولاریسم موجب می‌شود که جایگاه تمدن آفرینی نوین اسلامی را که بر اساس علم و عقلانیت وحی‌مدار سامان می‌یابد را در عرصه تولید نظام فکری به حاشیه برود به نحوی که برای آن در ساختار مدرن جایگاه تبیینی وجود نداشته باشد.

## ۵-۲- مبانی انسان‌شناختی

اندیشه سکولاریسم به شدت بر عاملیت فرد و خودبستگی تأکید دارد و انسان را به عنوان موجودی که مبدأ و منتهای ارزش‌ها و قوانین خود است، معرفی می‌نماید. از طرفی در این اندیشه آزادی به معنای رهایی از هرگونه قیدوبند سیاسی، اجتماعی و الهی تعریف می‌گردد. در این ساختار تمامی امور معنوی، متافیزیکی و حتی ارزش‌های متعالی از جایگاه الگوی ساختار دهنده به امور اختیاری فردی تنزل می‌یابد (Ali Tabar Firuzjani, 2014: 47).

انسان در دیدگاه اندیشه تمدن آفرین انقلاب اسلامی محور مطلق هستی به شمار نمی‌رود و صرفاً خلیفه خداوند در زمین است و جایگاهی دوگانه دارد به نحوی که هم عبد و هم فاعل مسئول در تحقق عدالت و کمال به شمار می‌رود. این دیدگاه فردگرایی مطلق را نفی کرده و پیوندی طبیعی میان فرد، جامعه و خداوند برقرار می‌سازد و غایت‌مندی افعال را به امر متعالی پیوند می‌دهد، برخلاف

اندیشه سکولاریسم که ساختار اجتماعی را بر پایه رقابت فردی و لذت‌های کوتاه‌مدت سامان می‌دهد.

### ۳-۵- مبانی هستی‌شناختی

هستی‌شناسی سکولار به‌طور ذاتی طبیعت‌گرا است و هیچ نظم هدفی یا غایت الهی در طبیعت جستجو نمی‌کند. از این رو، غایت‌شناسی به‌شدت تقلیل یافته و محدود به رفاه مادی، توسعه اقتصادی و تأمین امنیت فردی گشته است و هر آنچه خارج از این دایره باشد از حوزه مسائل جدی حذف می‌گردد. به نظر می‌رسد که بنیان سکولاریسم بر پذیرش جهان کاملاً مادی و فاقد هرگونه معنای ذاتی فراتر از طبیعت است به نحوی که واقعیت، منحصر در قلمرو محسوسات و قوانین طبیعی است و هرچه خارج از آن باشد اساساً یا وجود ندارد و یا قابل شناخت نمی‌باشد. از دیگر سو این اندیشه هدف زندگی و جامعه را در تأمین رفاه حداکثری، بقاء گونه‌ای و به حداکثر رساندن آزادی‌های فردی می‌داند (Jafarzadeh & Asadi, 2024: 1).

اندیشه تمدن‌آفرین نوین اسلامی هستی را دارای نظم و هدفمندی غایی می‌داند که سرچشمه آن خداوند متعال است. غایت‌شناسی و تحقق عدالت الهی در ساحت جامعه و فرد با یکدیگر پیوند می‌خورد. این هدف، فراتر از توسعه مادی صرف است و به بازسازی نظام اجتماعی بر اساس توحید می‌انجامد.

به نظر می‌رسد هستی‌شناسی در سکولاریسم مفهوم تمدن‌آفرینی نوین اسلامی را از معنای متعالی خویش تهی می‌سازد و دیگر انگیزه‌ای برای فداکاری‌های زیرساختی و بلندمدت که از لوازم تمدن‌آفرینی به شمار می‌رود، از بین خواهد رفت.

### ۶- سکولاریسم چالشی برای انقلاب اسلامی

عامل شناخت یک تفکر و تفکیک آن از سایر مکاتب فکری مسئله عقلانیت است. به نظر می‌رسد تمدن‌ها با همگانی شدن عقلانیت‌ها به وجود می‌آیند و با تغییر این عقلانیت به افول می‌روند پس بنابراین هر اقدامی برای شناخت یا تغییر تمدن منوط به شناخت پایه‌های عقلانی آن می‌باشد. از لحاظ منشأ حاکمیت می‌توان از حاکمیت دینی و غیردینی سخن گفت و متناسب با این امر، حکمرانی می‌تواند از عقلانیت سیاسی سکولار یا دینی بهره‌برد. کسانی که به عقلانیت اسلامی باور

دارند عقل را به همراه نقل برای نائل آمدن به علم و معرفت لازم می‌دانند. این نگاه تکیه کردن به نقل محض را نگاهی متحجرانه و تفریطی به‌شمار می‌آورد و در مقابل تکیه بر عقل محض را نگاهی افراطی و سکولار می‌داند.

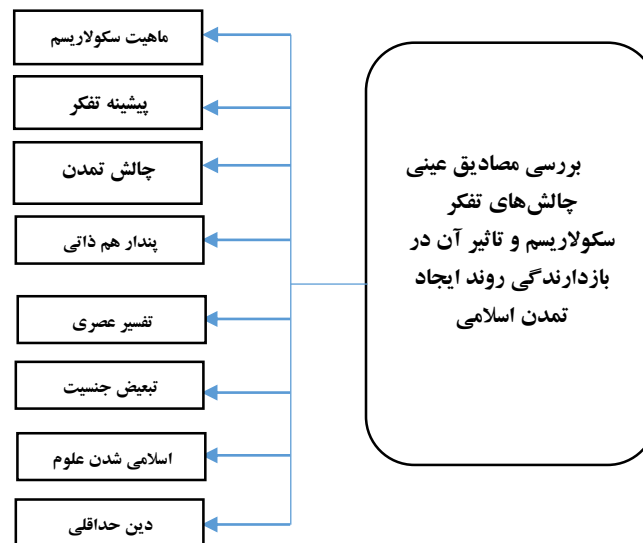
به نظر می‌رسد تقابل سکولاریسم با اندیشه تمدن‌آفرین نوین اسلامی که با تکیه بر قرآن کریم دست به تمدن‌آفرینی زده است، یک تقابل سطحی یا مدیریتی نیست، بلکه تضادی بنیادین در مبانی هستی‌شناسی، انسان‌شناسی و معرفت‌شناسی به‌شمار می‌رود به گونه‌ای که می‌توان گفت اساسی‌ترین چالش در تقابل این دو گفتمان اول در حاکمیت الهی و مصدر اصلی تشریع و دوم در اختیارات نهائی قانون‌گذاری و اداره امور است که اندیشه سکولاریسم با جامعیت دینی سازگاری نداشته و مدلی از حیات اجتماعی را پیشنهاد می‌دهد که دین را از متن جامعه خارج و صرفاً به فضای خصوصی محدود می‌نماید که با مبانی توحیدی کاملاً ناسازگار است.

در اندیشه باورمندان به خردمندی و عقل‌گرایی اسلامی، عقل به‌منزله چراغی در مسیر دین به‌شمار می‌رود به گونه‌ای که در کنار نقل می‌تواند منبعی برای معرفت و شناخت بیشتر از دین به شمار آید و از دیگر سو محتوی اعتقادی، اخلاقی، فقهی و حقوقی دین را به دست می‌دهد. به همین جهت به نظر می‌رسد عقل و نقل با یکدیگر دو منبع معرفت در دین را سامان می‌دهند (Jawadi, 2010: 50; Feiz, 2001: 45).

در ساحت‌های نظری و عملی عقل‌گرایی اسلام تمدن‌گرا با تکیه بر معرفت دینی، توجه به دین حداکثری برای همه مردم و از سویی اصل دانستن تمام دین، مدعی پاسخگو بودن دین در تمام عرصه‌های مورد نیاز بشری می‌گردد، لذا با هرگونه عقل‌گرایی که رهنمودهایی متغایر برای شناخت دین عرضه می‌نماید در تضاد خواهد بود. باید دانست که برخی از عقل‌گرایی‌ها در حیات سیاسی اکنون غیرفعال هستند مثل عقلانیت مارکسیستی که در دهه‌های ۳۰ و ۲۰ شمسی با عقل‌گرایی اسلامی دچار چالش بوده است و اکنون که اندیشه‌هایی چون مارکسیسم وجود خارجی ندارد، چنین چالش‌هایی نیز وجود ندارد.

در همین راستا می‌توان مدعی شد که اکنون یک‌تاز میدان چالش‌های فکری در مقابل گفتمان انقلاب اسلامی که بر اساس عقل‌گرایی اسلام تمدن‌گرا سامان یافته است، عقل‌گرایی سکولار است که هم‌زمان با اندیشه تمدن‌ساز جمهوری اسلامی به فعالیت خویش ادامه می‌دهد. در نتیجه مهم‌ترین

چالش‌های برآمده از تقابل عقل‌گرایی اسلام تمدن ساز با اندیشه عقل‌گرای سکولار را می‌توان به شرح ذیل دانست به گونه‌ای که این چالش‌ها در عرصه عمل، به صورت جدی‌تر، عمیق‌تر و عینی‌تر مشاهده می‌گردد.



## ۷- مصادیق عینی چالش‌های سکولار با انقلاب اسلامی

### ۷-۱- پندار هم ذاتی مسیحیت و اسلام

برخی متفکران در نظام اسلامی سعی دارند که بین اسلام انقلابی و مسیحیت رابطه این‌همانی برقرار نمایند و همان سرنوشت مسیحیت را نیز فراروی اسلام انقلابی نیز ترسیم نمایند (Shamsini, 2016: 37; Naderi & Akbari, 2013: 11; Ghiasvand, 2013: 11). این در حالی است که تفاوت اسلام و مسیحیت در مسائل اصولی و بنیادین می‌باشد. اسلام یک دین کاملاً سیاسی و حکومتی می‌باشد درحالی‌که مسیحیت میان این دو کاملاً جدائی ایجاد نموده است. در دموکراسی که مسیحیت بیشتر به دنبال آن است، مشروعیت به حکم ثانویه به حکومت داده می‌شود، به این معنی که به میزان کارآمدی و غلبه آن بستگی دارد ولی در اسلام مشروعیت حکومت به حکم اولیه ثابت می‌گردد و کارآمدی شرط اصلی حکومت به‌شمار نمی‌آید.



محور بوده و به عقل‌چندان توجهی ندارد. نتیجه این باور این است که برخی احکام مثل ارتداد، سب پیامبر اسلام<sup>(ص)</sup> و ائمه<sup>(ع)</sup> و امر به معروف و نهی از منکر، از مصادیق خشونت در احکام اسلامی است. در نهایت راه رسیدن به اسلام معنوی را توجه به ابعاد مورد غفلت واقع شده اسلام از قبیل جایگاه عقل، اصول عدالت، فلسفه حقوق و مبانی انسان‌شناسی کلامی می‌دانند.

این دیدگاه در حقانیت دین خود کاملاً مصمم و قاطع است و از طرفی بسیاری احکام دین را با بیانیه‌های حقوق بشر در تضاد می‌بیند لذا به فکر در انداختن طرحی نو افتاده است که با آن بتواند دین خود را حفظ نماید و از طرفی به اتهام ضدیت با حقوق بشر متهم نگردد و در کنج مسجد محدود نگردد. لکن در عمل با تأیید سکولاریسم مواجه گردیده است؛ زیرا نتیجه این دیدگاه این است که احکام به‌مرور زمان منسوخ شده و جایگزینی نیز برای آن موجود نمی‌باشد و تدبیر امور به عهده عقلا و نهاده گردیده است یعنی حکم انسان به‌جای حکم خداوند قرار گرفته است که محدود شدن تدریجی عرصه اجتماعی دین را به‌دنبال دارد.

نکته دیگری که باید بدان اشاره نمود این است که غایت داشتن احکام الزاماً به‌منزله طریق بودن آن نخواهد بود و احکام فقهی خودشان موضوعیت دارند، مگر آن که خلاف آن ثابت گردد. این نکته مسلم است که عدل مقیاس دین است و دین باید بر اساس آن تنظیم گردد، اما این مهم در عالم ثبوت و تحقق است و نه در مقام اثبات و کشف که از طاقت بشری خارج می‌باشند. می‌توان به جرئت گفت کشف مصادیق عدل و ظلم در اکثر موارد از حیطه عقل بشری خارج است و تنها به کمک دین می‌توان به آن دست یافت.

این مسئله که در هر زمان احکام باید با معیارهایی سنجیده گردد و تطابق آن مورد ارزیابی قرار گیرد نیز با چالش جدی مواجه می‌باشد زیرا در این ملاک‌ها از امور فرازمانی و عقلی نام برده می‌گردد که اقتضای این ملاک‌ها اموری قطعی، همیشگی و همگانی می‌باشد بنابراین ممکن نیست که حکمی در زمانی مطابق عقل باشد و در بازه زمانی دیگر مخالف عقل گردد.

### ب. حق انتخاب و پرهیز از زبان تکلیف

برخی چون مجتهد شبستری نیز به داشتن حق انتخاب برای مؤمنین باور دارند و می‌گویند مؤمنین به دنبال نظام سیاسی هستند که با ایمان آن‌ها سازگارتر باشد و این مهم از راهی جز گفتگو حاصل نمی‌گردد و دیگر نیازی به تکلیف در حیطه حکومت نیست (Mojtahed Shabestari, 2001: 189).

بدین ترتیب انسان‌ها متناسب با شرایط زمانی نگاه دینی متفاوتی را انتخاب خواهند نمود به نحوی که منجر به انجام وظائفش به بهترین نحو ممکن در مقابل خداوند متعال گردد. به عبارتی می‌توان گفت که طرح مسائل حکومتی به گونه‌ای باید باشد که حقوق انسانی در آن لحاظ گردد و تمام نظام‌های اجتماعی را بر اساس مبنای حقوق بشر ساماندهی کند. در این نگاه چنانچه دین با حقوق انسان‌ها مخالفت نکند و برای انسان حق انتخاب قائل باشد و از طرفی سازمان‌های گوناگون در جامعه بشری بر مبنای حقوق بشر و زندگی عادلانه تنظیم گردند، می‌توان ادعا کرد نقش دین در سیاست بدرستی معنا گشته است.

این نگاه معتقد است که در زمان پیامبر<sup>(ص)</sup> علت وجود تکلیف نارسایی عقل بشر بوده است که در نتیجه موظف بود از حکومت متابعت نماید، ولی اکنون زمان سخن‌راندن از حق انتخاب بشر است نه تکلیف کردن و آنچه از متون مقدس در زمینه امر و نهی و سیاست وارد شده است زمان آن تمام شده است و صرفاً جهت تأمین مصالح آن دوره بوده‌اند.

این اندیشمندان برداشت‌ها و قرائت‌های از دین را به دو دسته قرائت رسمی و قرائت انسانی تقسیم می‌نمایند و باور دارند که قرائت رسمی در باب نوع حکومت، برنامه‌ها، وظائف و عدالت، دیدگاه فلسفی ارائه نمی‌دهد بلکه سلسله دستوراتی را آماده نموده و از مؤمنان می‌خواهد طبق آن عمل نمایند، در مقابل قرائت انسانی از دین، با توجه به اینکه بشر وارد مدرنیته گردیده است با زبان تکلیف در باب سیاست و حکومت سخن نمی‌راند. این نگاه دامنه انتخاب‌های انسان را بسیار گسترده می‌داند به حدی که جایی برای تن دادن به سرنوشت و تقدیر برای بشر باقی نمی‌گذارد.

طرفداران این دیدگاه از نفی قرائت رسمی دین به قرائت انسانی رسیده‌اند که علاوه بر اشکالات جدی بر اصل مدعا باید گفت آنچه به عنوان قرائت رسمی از آن یاد گردیده است، مورد قبول هیچ کدام از دانشمندان دینی نبوده است و از طرفی با اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی نیز همخوانی ندارد و حقیقت را آن‌چنان که باید نشان نمی‌دهد، علاوه بر آن، آنچه را به عنوان قرائت انسانی نیز مطرح می‌نمایند بر پیش‌فرض‌های ناگفته‌ای استوار است که حتی در فرهنگ غرب نیز بر سر آن جدال می‌باشد.

این دیدگاه تنها پیام سیاسی اجتماعی اسلام را اجرای عدالت می‌داند آن را تا حد یک پیام اخلاقی فرو می‌کاهد و از طرفی احکام معاملات را غیر ثابت برمی‌شمارد و برای عبادات نیز اعتبار

ابدی قائل نیست در نتیجه قرآن کریم باید با روش پدیدارشناسی تاریخی مورد مطالعه قرار گیرد و شرایط خاص عربستان را نیز در نظر گرفت که این همه با شاخص‌های مدرن غرب همخوانی ندارد. باید گفت دیدگاه رائج بین عالمان دینی با انحصار پیام اجتماعی، سیاسی اسلام در عدالت، اصلاً همخوانی ندارد بلکه اصول فراوان دیگری را نیز طرح می‌نمایند. علاوه بر آن نباید از این مهم غافل گردید که برای عدالت اصول و مکانیسم‌های متعددی حتی در مکتب لیبرالیسم و سوسیالیسم مطرح است. اسلام تنها به ذکر عدالت اکتفا ننموده است بلکه برای آن در زمینه‌های مختلف اجتماعی، خانوادگی و فردی چارچوب‌هایی نیز تعریف نموده است که تنها از طریق رعایت آن‌ها به آرمان تحقق عدالت اسلامی خواهیم رسید.

شبستری با بیان این نکته که حکومت‌های گذشته مبتنی بر تکلیف بوده‌اند در حالی که حکومت‌های مدرن بر اصل آزادی بنا می‌گردند به غفلت خود از پژوهش‌های انتقادی غرب که نشان دهنده دایره دخالت روز افزون دولت در حوزه خصوصی افراد است، اعتراف می‌نماید. اگر در گذشته حکومت‌های گذشته در گرفتن مالیات و یا سربازگیری اجباری در امورات فردی مردم دخالت می‌نمودند دولت‌های مدرن در اکثر مناسبات خصوصی، اجتماعی و خانوادگی افراد با وضع قوانین و تحمیل الگوهای مشخص دخالت می‌کنند و عملاً آزادی انسان‌ها را به صورت پنهانی تنگ‌تر می‌نمایند (Mojtahed Shabestari, 2001: 17).

به‌طور جد می‌توان گفت تفاوت دوران جدید با جوامع گذشته و یا به‌طور صریح‌تر اختلاف میان اسلام و مدرنیته غرب در تکلیف‌گرایی و حق‌گرایی نیست بلکه ظهور و بروز یک نوع پیچیدگی و تنوع مناسبات اجتماعی و از سوی دیگر دین‌گزینی و سنت‌شکنی جامعه غربی سبب گردیده است که گونه‌ای دیگر از تکالیف در قالب دین‌های مدرن و ایدئولوژی‌های پولادین اما با ظاهری حق‌گرایانه و آزادی خواهانه ارائه گردد.

تفاوت دنیای مدرن با جهان گذشته این است که گذشته‌گان حتی حقوق افراد را در قالب تکالیف ارائه می‌نمودند ولی دنیای جدید تکالیف را هم بسیار پوشیده و در قالب آزادی‌های انسانی ترویج می‌نماید که در مقام عمل از هیچ‌گونه ضمانت اجرایی درونی برخوردار نمی‌باشد. این در حالی است که فقیهان پایه‌گذار جمهوری اسلامی بر این باورند که می‌توان همان نظام ثابت سیاسی را امروزه در نهادهای جدیدی پیش‌بینی و تعبیه نمود (Khomeini, 2012: 26; Khamenei, 2013).

### ۷-۳- پندار تبعیض جنسیت

شاید به جرئت بتوان گفت که یکی از مشکلاتی که به صورت جدی فراروی انقلاب اسلامی در جهت جدایی دین از سیاست مطرح می‌گردد، نقد دیدگاه اسلام نسبت به زنان است که زنان به لحاظ جنسیتی در مواردی چون کمتر بودن دیه و یا نپذیرفتن شهادت یک زن به تنهایی، مورد تبعیض قرار گرفته است (Ebadi, 2009: 139). این در حالی است که ایران در سال ۱۳۵۴ به کنوانسیون بین‌المللی حقوق مدنی پیوسته و به آن متعهد گردیده است و پس از انقلاب اسلامی نیز مجلس ششم در باره پیوستن به این کنوانسیون رأی مثبت داده است. در کنوانسیون مهم‌ترین پایه و اساس حقوق بشر را نفی تبعیض بر اساس جنسیت، نژاد، قومیت، جایگاه اقتصادی و اجتماعی دانسته است و قوانینی که در انقلاب اسلامی به تصویب رسیده است در آن به وضوح تبعیض بر اساس فمینیست دیده می‌شود. آن‌ها بر این باورند که پیوستن ایران به این کنوانسیون به معنی پذیرش قوانین آن می‌باشد و اکنون که جمهوری اسلامی ایران به قوانین تصویب شده در آن پایبند نیست به محکومیت‌های سازمان ملل و کنش مدعیان حقوق بشر مشروعیت می‌بخشد.

این دیدگاه از این نکته غافل است که دولت قبل از انقلاب اسلامی به این کنوانسیون ملحق گردیده است ولی بر اساس قانون اساسی فعلی کشور کلیه قوانین باید بر اساس موازین اسلامی باشد. از طرفی مبنای شریعت اسلامی بر کرامت انسانی است که در آن جنسیت موضوعیت ندارد، «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ» (نساء، ۱). تفاوت‌های حقوقی و حکمی بر وجود تفاوت در جنسیت دلالت نمی‌کند و اگر تفاوت‌هایی دیده می‌شود ناشی از نگاه تبعیض‌آمیز نسبت به زنان نخواهد بود زیرا مرد و زن در انسانیت، منزلت و شخصیت انسانی برابر شمرده شده‌اند. «وَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَلَا يُظْلَمُونَ نَقِيرًا» (نساء، ۱۲۴). بر همین اساس است که زن مسلمان می‌تواند در چهارچوب قوانین و موازین اسلامی در تمامی شئون اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی فعالیت نماید و از امنیت کامل نیز برخوردار باشد.

به نظر می‌رسد در زمینه حقوق زنان اگر تفاوت‌های جسمی و روحی زن و مرد مورد توجه قرار داده شود و در تعیین نقش هر کدام در اجتماع نیز این تفاوت‌ها مورد عنایت قرار گیرد، فهم و درک اختلاف‌های حقوقی و تعیین وظیفه هر کدام به طور ملموسی آسان‌تر خواهد شد. اینکه در بین زن و مرد تفاوت وجود دارد مسئله‌ای بدیهی و وجدانی به شمار می‌رود و نمی‌توان آن را دستمایه برتری

یا پستی یکی از این دو جنس بر دیگری به شمار آورد و نتیجه این تفاوت، در مقام عمل موجب اختلاف حقوق آن‌ها نیز خواهد بود. به‌طور مثال اسلام اگر دیه شخصی را کمتر از طرف دیگر قرار داده، اساساً در مقام ارزش‌گذاری برای انسان و شخصیت وی به هیچ‌وجه نبوده و باید دانست که: به دلیل وظیفه‌ای است که در اقتصاد خانواده و مدیریت آن بر عهده دارد، خسارتی که با صدمه دیدن و یا از بین رفتن مرد به خانواده‌ای وارد می‌گردد به‌طور معمول بیشتر از خسارتی است که با صدمه دیدن و یا از بین رفتن یک زن پیش می‌آید و این مسئله با ساختار اجتماعی خانواده که در اسلام تعریف گردیده است کاملاً همخوانی دارد.

در باره مسئله شهادت زنان نیز می‌توان به این مهم اشاره نمود که شهادت در اسلام به‌عنوان یک تکلیف مطرح است تا اینکه بخواهد به‌عنوان حق مطرح گردد، تکلیف نیز امری است که فرد ملزم به آن می‌گردد و اگر برخلاف آن رفتار نماید شایسته جزا خواهد بود. در نتیجه اگر لازم شد باید در دادگاه حاضر گردد و شهادت دهد حتی اگر دعوت شود که در محل واقعه حاضر گردد، پذیرش برای او لازم است. پس برای شاهد نفع مادی در اسلام مطرح نمی‌باشد بنا بر این پذیرفته نشدن شهادت زنان به معنی محرومیت از حقوق نبوده و دلالتی بر تبعیض جنسیتی ندارد.

#### ۷-۴- مخالفت با اسلامی شدن علوم

یکی دیگر از نمودهای عینی چالش سکولاریسم با اسلام انقلابی تفکیک معرفت علمی از معرفت دینی است که توسط برخی روشنفکران مثل سروش که با نظریه علم دینی به مخالفت برخاسته‌اند. این اندیشمندان بر این باورند که اسلامی شدن علوم امری ناشدنی است و مدعی هستند که تجربه مکتبی شدن علم در دین مسیح و کشور شوروی می‌تواند شاهی بر محال بودن این مهم به‌شمار رود و اندیشمندانی که به‌دنبال اسلامی سازی علوم هستند، با غفلت از این سابقه تاریخی به‌دنبال بازیابی مسئله‌ای هستند که در گذشته آزموده شده و خطای آن روشن شده است.

این متفکران در مقام ثبوت علم و بر اساس اصالت دادن به موضوع، باور دارند علم هویتی جمعی و بین‌المللی دارد که همان‌ارائه یک تعریف واحد برای ماهیت واحد و به دور از هرگونه ایدئولوژی یا مکتب است. پس نمی‌تواند چیزی با نام جامعه‌شناسی یا فلسفه اسلامی یا مسیحی وجود داشته باشد و در واقع آنچه در جوامع مختلف تولید می‌گردد، تشکیل یک علم واحد را می‌دهد و اگر غیر از این باشد دچار نسبیت‌گرایی خواهیم شد و علمی تولید نخواهد گردید. باور دیگر ایشان این است

که گرچه علوم به لحاظ سؤال‌های متفاوتی که زاییده شرایط خاص تکوین علم و تمرکز در یکجانب خاص است متفاوت می‌گردند، اما از آنجا که پاسخ‌ها به بیان واقعیت‌ها می‌پردازند، دارای استقلال از مکتب خواهند بود و در نتیجه اسلامی و غیر اسلامی بودن علوم در مقام پاسخ معنا نخواهد داشت. بیان این اندیشمندان صراحت دارد که تنها فقه، اخلاق و تفسیر را که ریشه وحیانی دارد می‌توان جزء علوم دینی به‌شمار آورد و استخراج مطالبی از آیات و روایات و به‌کارگیری آن‌ها در زمینه‌هایی چون روانشناسی، اسلامی کردن علوم نخواهد بود و معتقدند که این کاری نشدنی است و آنچه می‌تواند سودمند باشد، اسلامی کردن و علمی کردن ذهن و ضمیر انسان‌ها است (Khosropanah, 2008: 89).

از دیگر نگاه‌ها در جهت مخالفت اسلامی شدن علوم این باور است که تلاش‌های انجام شده در این زمینه بی‌حاصل بوده است و با اشاره به حرکت ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی و برافراشتن علم تولید علم اسلامی و بی‌نتیجه ماندن آن پس از صرف هزینه‌های گزاف، تجربه مجدد آن را کاری عبث و هدر دادن انرژی جامعه می‌دانند (Paya, 2007: 40).

در نقد این دیدگاه باید گفت بخش اعظم این علوم که در قرن‌های اخیر پا به عرصه وجود نهاده است، سنگ بنای تفکر آن بر اساس جهان‌بینی مادی نهاده شده است و به‌دنبال برآورده شدن اهداف مادی‌گرایان است که با جهان‌بینی الهی کاملاً در تضاد است. این علوم بدون هیچ قید و شرطی در میان مسلمانان ترجمه گردیده و دانشمندان مسلمان از آن الگوبرداری می‌کنند که امری بس خطرناک است و با تفکر توحیدی ناسازگاری دارد (Khamenei, 2017, May 22).

امام خامنه‌ای (مدظله العالی) نیز خواستار جداسازی ریشه‌های غیردینی و یا ضد دینی این گونه علوم و متصل نمودن آن به سرچشمه‌های دینی و قرآنی می‌باشند. این اندیشمند بزرگ بر این باور است علوم انسانی که اکنون در مجامع علمی رایج است ذات آن مسموم و در جهت محتوی نیز ماهیتاً با نظام اسلامی و تمدن اسلامی در تضاد است و به نظر می‌رسد اهداف دیگری را نیز دنبال می‌کند. ایشان حوزه‌های علمیه و اندیشمندان حوزه دین را تکلیف می‌نمایند که به استخراج دیدگاه‌های دینی بر اساس متون اسلامی روی آورند. ایشان تأکید دارند که علمای دین باید در زمینه نظریه‌پردازی‌های سیاسی و آنچه که در جهت اداره کشور و جامعه اسلامی نیاز است را انجام دهند.

در صورتی که خلاء نظری اندیشه الهی جبران نگردد اندیشه‌های مادی جایگزین آن خواهد شد (Khamenei, 2010, October 19).

## ۵-۷- تأکید بر دین حداقلی و کاستن از رسالت انقلاب

اندیشه سکولاریسم به شدت مدافع قرائت حداقلی از آموزه‌های اسلامی است و در نتیجه دین تنها یک رابطه معنوی بین انسان و خداوند خواهد بود و فقط قادر خواهد بود سعادت اخروی انسان را تأمین نماید به نحوی که هیچ‌گونه دخالتی در زندگی دنیوی و روابط اجتماعی انسان نخواهد داشت. نتیجه این نگاه این است که انسان می‌تواند با یاری جستن از عقل به تنهایی مسائل مربوط به عرصه سیاست و اجتماع خود را، بدون نیاز به منشأ و حیانی مدیریت نماید (Khosropanah, 2008: 89). سکولارهای معتقد به دین حداقلی بر این باورند که مسیر جمع بین دین و دنیا بن‌بست بوده و توفیق در گره‌گشایی‌های دنیوی منوط به آن است که مصلحت‌های نهایی برای رفتار انسان در کار نباشد و قوانین بر اساس پیامدهایی که در همین دنیا دارد مورد ارزیابی قرار گرفته و اصلاح شود و به عواقب اخروی دیگر توجهی نگردد (Mojtahed Shabestari, 2001: 12; Soroush, 1999: 78). گروه دیگری از منتقدان نیز بر این نکته تأکید می‌نمایند که روحیه مبارزه‌گری در میان مردم ایران وجود نداشته تا چه برسد که در میان شیعیان دنیا بتوان آن را به اثبات رساند این گروه بر این باورند که چنین روحیه‌ای در بین شیعیان وجود ندارد و اساساً مذهب تشیع را غیرسیاسی معرفی می‌نمایند. ایشان علل مخالفت جمهوری اسلامی ایران با آمریکا را به عنوان نماد استکبار جهانی نامشخص می‌داند و دلیل قانع کننده‌ای برای آن نمی‌یابد و نسبت به این قضیه که ایران به دلیل حمایت آمریکا از اسرائیل، با آن دشمنی می‌کند، معتقدند که حمایت آمریکا از اسرائیل ارتباطی با ایران ندارد. ایشان هدف جمهوری اسلامی از این حرکت را مطرح کردن خود و هویت بخشی به خود می‌داند. همچنین معتقدند که زمانه امریکا ستیزی به پایان رسیده است و اکنون دیگر در دنیا جایگاهی ندارد (Naderi & Akbari, 2016: 42).

در این باره باید گفت نسبت بین اسلام و سیاست موضوع تازه‌ای نیست و ریشه‌های آن را در آغازین روزهای ظهور اسلام می‌توان جستجو کرد و سیاست از صدر اسلام جزء جدا نشدنی از دین به شمار می‌رفته و ریشه در قرآن کریم، سنت پیامبر اسلام ۹ و سیره علوی دارد. به نظر می‌رسد آنچه از اسلام امروزه جلوه می‌نماید موضوع جدیدی به شمار نمی‌رود همچنان که امام خمینی<sup>(ره)</sup> به آن

اشاره می‌فرماید: (سنت و رویه پیغمبر اکرم<sup>(ص)</sup> دلیل بر لزوم تشکیل حکومت است، زیرا اولاً خود پیامبر اسلام<sup>(ص)</sup> تشکیل حکومت داد و تاریخ شاهد این مدعی است که ایشان به اجرای قوانین و برقراری نظام‌های اسلامی پرداخته و به مدیریت جامعه دست یازیده است، ایشان به اطراف مدینه نماینده می‌فرستاد تا به قضاوت بنشینند و از طرفی سفیرانی به خارج بلاد اسلامی نزد روسای قبائل و حتی پادشاهان روانه ساخت و نظام‌های حکومتی را سامان داده و آن را به جریان می‌انداخته است، در مرحله دوم برای زمان پس از خود به فرمان خداوند متعال دست به تعیین حاکم جانشین زده است. وقتی که خداوند متعال برای جامعه اسلامی بعد از پیامبر<sup>(ص)</sup> حاکمی تعیین می‌نماید خود به این معنی است که حکومت و اجرای دستورات الهی پس از پیامبر بزرگوار اسلام<sup>(ص)</sup> نیز ضرورت دارد (Khomeini, 2012: 12).

ایشان همچنین بر این باورند که اسلام برای همه امور قانون و آداب دارد از امور فردی تا امور اجتماعی و حقوق اسلامی یک حقوق کامل و جامعی است. کتاب‌های بسیاری در باره قضاوت، معاملات، حدود، رابطه بین ملت‌ها و سایر امور به رشته تحریر در آمده است و تمامی موضوعاتی که بشر در راستای هدایت و مدیریت اجتماعی به آن نیاز دارد را اسلام بیان نموده و برای تمامی موضوعات تکلیفی مقرر داشته و در بیان احکام نیز از جامعیت برخوردار است (Khomeini, 2012: 13). امام خامنه‌ای نیز مسئله استکبارستیزی را امر ذاتی و جوهری در اسلام می‌داند و با نگاهی اجتماعی به قرآن کریم اثبات می‌نماید که استخوان‌بندی استکبار در همه دوره‌ها یکی است ولی شیوه، روش و خصوصیات آن در هر زمانی متفاوت می‌گردد که امروزه نماد استکبار دولت ایالات متحده آمریکا است (Khamenei, 2013, November 20).

از نگاه هرمونوتیکی مقابله استکبار ستیزانه پیامبران در مقابل طاغوت‌های زمانه در دعوت الهی نشانگر ساری و جاری بودن احکام اسلام در زمان حال و آینده خواهد بود (Khomeini, 2006: 289).

## نتیجه‌گیری

این پژوهش با هدف بررسی ماهیت بنیادین و نمودهای عینی چالش سکولاریسم در برابر فرآیند تمدن‌آفرینی نوین اسلامی به رشته تحریر درآمده است. نتایج این تحقیق نشان می‌دهد که تعارض

اصلی این دو اندیشه فقط در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی نبوده بلکه ریشه در مبانی معرفت‌شناختی، انسان‌شناختی و هستی‌شناختی دارد. اندیشه سکولاریسم با تأکید بر استقلال معرفت از ماوراء طبیعت و تعریف نمودن انسان در چارچوب مادی و فردگرایانه، به صورت مستقیم با گفتمان تمدنی اسلامی که بر مبنای توحید، امت‌گرایی و علم همراه با دین سازمان یافته است در ستیز است. تلاش برای تقلیل دین به حوزه‌های شخصی و حذف سهم آن از ساختارهای کلان حکومتی و عرصه‌های اجتماعی جوهره اندیشه حکومت دینی را نشانه رفته و با تعریف جامع اسلام از زندگی در تعارض است. در حوزه اسلامی سازی علوم اندیشه سکولاریسم از خود در مقابل اسلامی سازی علوم مقاومت نشان می‌دهد و شدیداً اصرار بر خنثی بودن دانش دارد به نحوی که معرفت‌شناسی سکولار مانع از شکل‌گیری زیرساخت‌های اندیشه تمدن‌آفرینی نوین اسلامی می‌گردد. بررسی تلاش‌ها برای اعمال مفاهیمی چون جدایی دین از سیاست و یا ارائه تفسیر خاص از تبعیض جنسیتی که ریشه در مفاهیم الهیات غربی دارند نشان داد که این مفاهیم به عنوان ابزارهای گفتمانی برای کوتاه کردن دست دین از عرصه‌های عمومی به کارگیری می‌شوند.

این تحلیل اثبات می‌نماید که فرآیند تمدن‌آفرینی نوین اسلامی صرفاً نیازمند دفاع منفعلانه نیست، بلکه مستلزم بازتولید فعال گفتمان توحیدی در تمامی میدان‌ها است. سکولاریسم به عنوان یک پروژه فکری به صورت مداوم در حال ارائه الگوهای جایگزین در تمامی حوزه‌های مورد نیاز تمدن‌آفرینی است. بنابراین دستاورد این پژوهش در تشخیص عمق و ریشه نظری تعارض نهفته است، تعارضی که تا زمانی که ساختارهای فکری متقابل در مبانی بنیادین شفاف‌سازی و به چالش کشیده نشود، گفتمان تمدن‌آفرین نوین اسلامی در تحقق عملی اهداف خویش با موانع فکری و ساختاری مواجه خواهد بود. این مسئله ضرورت تقویت گفتمان فلسفی و اجتماعی منسجم برای هریک از اجزای تمدن نوین اسلامی را به عنوان یک الزام تحلیلی و علمی برجسته می‌سازد.

## Reference

Quran

- Ali Tabar Firuzjani, R. (2014). Barresi-ye Tatbigi-ye Mabani-ye Ensanshenakhti-ye Elm-e Dini va Elm-e Sekular [A comparative study of the anthropological foundations of religious science and secular science]. *Qabasat*, 71, 47–72. [In Persian]
- Asad Alizadeh, A. (2004). Islam va Chalesh-haye Fekri-ye Moaser [Islam and Contemporary Intellectual Challenges]. Islamic Research Center of IRIB. [In Persian]
- Ansari, M. (1998). Farā'id al-usūl [The unique principles of jurisprudence]. *Majma' al-Fikr al-Islami*. [In Persian]
- Barghai, M. (2003). Secularism: From Theory to Practice. *Middle East Studies Journal*, Spring 2003, 33. [In Persian]
- Ebadi, S. (2009). Zanān rā dar in sāl-hā mahdūd kardand [Women have been restricted in recent years]. *Bāztāb-e Andisheh*, (109), 139–166. [In Persian]
- Feiz, A. R. (2001). *Mabadi-ye Fiqh va Usul* [Principles of jurisprudence and usul] (12th ed.). University of Tehran. [In Persian]
- Jafarzadeh, S., & Asadi, M. R. (2024). Mabani-ye Hasti-shenakhti dar Tafakkor-e Nasr va Naqsh-e An dar Naqd-e Gharb [Ontological foundations in Nasr's thought and its role in the critique of the West]. [Journal Name], 13(25), 1–28. [In Persian]
- Jawadi Amoli, A. (2010). *Entezar-e Bashār az Din* [Human Expectation from Religion]. Isra Publishing. [In Persian]
- Kadivar, M. (2008). Now-andishi-ye dini tariqat ast na mowzu' [Religious reformism is a path, not a subject]. *Bāztāb-e Andisheh*, (107), 18–25. [In Persian]
- Khamenei, S. A. (2010, October 19). Bayānāt dar jam'-e panjāh hezār farmāndeh-ye basij-e sarāsar-e keshvar [Statements at the gathering of fifty thousand Basij commanders throughout the country] [Speech transcript]. The Office for the Preservation and Publication of the Works of Ayatollah Khamenei. <https://khl.ink/f/10302> [In Persian]
- Khamenei, S. A. (2013, November 20). Bayānāt dar jam'-e panjāh hezār farmāndeh-ye basij-e sarāsar-e keshvar [Statements at the gathering of fifty thousand Basij commanders throughout the country] [Speech transcript]. The Office for the Preservation and Publication of the Works of Ayatollah Khamenei. <https://khl.ink/f/24552> [In Persian]
- Khamenei, S. A. (2017, May 22). Bayānāt dar jam'-e panjāh hezār farmāndeh-ye basij-e sarāsar-e keshvar [Statements at the gathering of fifty thousand Basij commanders throughout the country] [Speech transcript]. The Office for the Preservation and Publication of the Works of Ayatollah Khamenei. <https://khl.ink/f/38352> [In Persian]
- Khomeini, S. R. M. (2006). *Sahifeh-ye Imam: An anthology of Imam Khomeini's works* (14th ed., Vols. 1–22). Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works. [In Persian]
- Khomeini, S. R. M. (2012). *Velāyat-e faqih: Hokumat-e eslāmi* [Guardianship of the jurist: Islamic government] (28th ed.). Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works. [In Persian]
- Khosropanah, A. H. (2008). Āsīb-shenāsī-ye elm-e dīnī [Pathology of religious science]. *Dāneshgāh-e Eslāmī*, 12(2), 87–117. [In Persian]
- Kulayni, M. b. Y. (1984). *Al-Kāfi* [The sufficient]. Dar al-Kutub al-Islamiyyah. [In Persian]
- Mir Ahmadi, M. (2005). *Sekularism-e Eslami va Mabani-ye Marefat Shenakhti-ye An* [Islamic secularism and its epistemological foundations]. *Political Science Journal*, 32, 145–164. [In Persian]

- Mojtahed Shabestari, M. (2001). Naqdi bar qerā'at-e rasmi-ye din [A critique of the official reading of religion]. Bāztāb-e Andisheh, (12), 17–32. <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/38016/> [In Persian]
- Mohaddesi, H. (2003). Aya Islam tamayoz-e johari ba Masihiye darad? Naqdi bar yek didgah dar se ketab [Does Islam have an essential distinction from Christianity? A critique of a view in three books]. Majalle-ye Akhbar-e Adyan, (1), 38–45. [In Persian]
- Naderi, M., & Akbari, M. (2016). Layeh-haye fekre va nemud-haye ejtemai-ye chalesh-e sekularism ba Islam-e tamaddon-kara dar Jomhuri-ye Eslami [Intellectual layers and social manifestations of the challenge of secularism with civilization-oriented Islam in the Islamic Republic]. Faslname-ye Jame'eh-shenasi-ye Iran, 2(1), 29–47. [In Persian]
- Paya, A. (2007). Molāhezāti naqedāneh dar bāre-ye do mafhum-e elm-e dini va elm-e bumi [Critical considerations on the two concepts of religious science and indigenous science]. Hekmat va Falsafeh-ye Eslāmi, 3(10), 39–76. [In Persian]
- Rabani Golpayegani, A. (2003). Critique of the Foundations of Secularism. Qom: Center for Management of Qom Seminary. [In Persian]
- Saffar al-Qummi, A. M. b. H. (1846). Baṣā'ir al-darajāt [Insights of the degrees]. Matba'at al-Ahmadi. [In Persian]
- Shamsini Ghiasvand, H. (2013). Sekularism dar goftman-e roshanfekran-e dah-e chaharom-e enghelab-e Eslami [Secularism in the discourse of the intellectuals of the fourth decade of the Islamic Revolution]. Motaleat-e Enghelab-e Eslami, (34), 69–90. [In Persian]
- Soroush, A. (1999). Baṣṭ-e tajrobe-ye nabavi [The expansion of prophetic experience]. Sarat Cultural Institute. [In Persian]
- Soroush, A. (2006). Baṣṭ-e tajrobe-ye nabavi [The expansion of prophetic experience] (New theology series, No. 7). Sarat Cultural Institute. [In Persian]

